

اقتصاد جنگ و تریاک

افغانستان در بستری آلوده به خشخاش، قاچاق، فساد و تهاجم نظامی گرفتار است.



تا آمریکا و هم‌پیمانانش بر تعدد نیروهای خود در افغانستان بی‌افزاینده، به طوری که به گفته باراک اوباما در سال میلادی جدید، تعداد نیروهای مستقر در افغانستان به یکصد هزار نفر افزایش خواهد یافت. سیاسیون معتقدند که اگرچه حضور نیروهای مستقر در افغانستان

از شدت و حجم خرابکاری‌ها و بی‌ثباتی‌هایی که نیروهای تروریست و مخالف دولت به وجود آورده‌اند، کاسته است، اما به هر حال وجود یک منطقه جنگی - به هر نوع و کیفیتی - اثرات سیاسی و اقتصادی منفی بر کشورهای آن منطقه برجای می‌گذارد. سؤالی که در این بین مطرح است آن است که چرا پس از ۸ سال، این جنگ برنده‌ای نداشته است؟ هرچند جواب این سؤال را نمی‌توان با قطعیت داد، اما کاخ سفید باید باور کند که تنها راه خلاصی از این وضعیت، استفاده از نیروی بومی افغانی و مشارکت کشورهای همسایه است، چراکه در غیر این صورت، با تداوم ناامنی‌ها سه‌راهی‌های بیشتری از اقتصاد این کشور فرار می‌کنند و این به معنای فلج شدن هر چه بیشتر اقتصاد درمانده افغانستان است.

در حال حاضر وضعیت تولیدی در افغانستان حال و روز خوشی ندارد. اقتصاد این کشور هم، به جز درآمدهای حاصل از پولشویی و قاچاق که هیچ منبعی برای مالیات دولت نمی‌باشند، ظاهراً به تزیق وام‌های بلاعوض جهانی، اعتیاد یافته و متأسفانه مسأله ناراحت‌کننده آن است که برای عدم شیوع و گسترش تبعات منفی ناامنی افغانستان در سطح جهان، چاره‌ای جز پرداخت آن وجود ندارد! در آخرین اجلاس کمک‌های اقتصادی به افغانستان که در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۸ پاریس صورت گرفت، رقمی در حدود ۲۱ میلیارد و ۴۴۱ میلیون دلار، رقم اختصاصی ۶۸ کشور جهان و ۲۰ سازمان بین‌المللی به منظور بازسازی افغانستان بود که در این بین، ایران نیز تعهد نمود معادل ۵۰ میلیون دلار به افغانستان کمک نماید و این در حالی است که در حال حاضر، بنگاه‌های تولیدی کشورمان در بسیاری از صنایع و بخش‌های اقتصادی نیازمند کمک‌های مالی هستند. بر اساس تخمین‌هایی که از سوی مجامع بین‌المللی صورت پذیرفته، تنها در بازه زمانی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ هزینه‌های صدماتی که به افغانستان وارد شده در حدود ۵۰۰ میلیارد دلار می‌باشد که نشان می‌دهد بازسازی افغانستان، آن هم با این ارقام، تنها یک رویا است.

کنفرانس هفته اخیر لندن هم نتایج امیدوارکننده‌ای برای مردم و اقتصاد افغانستان در بر نداشت.

ارز یا افغانی

علاوه بر تمام مباحث و مشکلات و معضلات اجتماعی و سیاسی حال حاضر افغانستان، عدم توانایی نظام مالی بانکداری افغانستان، اقتصاد این کشور را از زوایای دیگری تحت‌الشعاع قرار داده است. اگرچه در برخی موارد، صحبت از پیشرفت بانکداری افغانستان می‌شود، اما در حال حاضر رقمی کمتر از یک سوم مردم افغانستان از پول رایج این کشور (افغانی) استفاده می‌کنند. در چندین سال گذشته به دلیل نوسان‌های

افغانستان، کشوری که در گذشته به دلیل قرارگرفتن در راه ابریشم، اقتصاد به نسبت قابل‌قبولی داشت، چند دهه است که به دلایل بسیاری، اقتصادی متلاطم را سپری می‌کند. در حال حاضر محصول ناخالص داخلی افغانستان از لحاظ برابری قدرت خرید، معادل ۲۲/۳ میلیارد دلار است (که در مقام مقایسه با ایران که معادل ۸۱۹/۸ میلیارد دلار می‌باشد، رقم بسیار اندکی است). این مسأله سبب شده که افغانستان در بسیاری از شاخص‌های اقتصادی، همچون حقوق مالکیت و جذب سرمایه جایگاه مناسبی نداشته باشد. این اقتصاد نابه‌هنجار امروز افغانستان، تبعات منفی و مثبتی بر اقتصادهای هم‌جوار خود داشته و البته دارد. هم‌زمانی و نقاط مشترک بسیاری که در میان دو کشور ایران و افغانستان وجود داشته، سبب شده تا ایران در بسیاری از مواقع حکم "دایه" را برای همسایه شرقی خود ایفا کند. اما مسأله ناراحت‌کننده آن است که متأسفانه این دایه، فقط در سختی‌ها، بلاها و مصایب نقش داشته و در مواقع دیگر، کشورهای چین، آمریکا، آلمان و امارات بودند که بازارهای افغانستان را به دست گرفته‌اند. حجم اندک تجارت ایران و افغانستان می‌تواند استنادی باشد برای گفته فوق. بر اساس گزارش بانک جهانی ارزش کل تجارت ایران با کشورهای جهان در پایان سال ۲۰۰۸ معادل ۱۳۸ میلیارد و ۵۴۰ میلیون دلار بوده که با احتساب حجم تجارت حدوداً ۶۰۰ میلیون دلاری ایران و افغانستان، تنها ۰/۴۳ درصد کل تجارت ایران با افغانستان رقم خورده است که عدم حمایت دولت از سرمایه‌گذار خصوصی برای ورود به بازار افغانستان در کنار عدم برنامه‌ریزی برای شناسایی بازار، یکی از دلایل آن است. اما دلیل مهم‌تر را باید به فقدان ثبات و امنیت در افغانستان ارجاع داد.

لشگرکشی آمریکا به افغانستان که به سقوط موقت طالبان انجامید، تا مدتی افق اقتصادی افغانستان را روشن نمود، اما اشتباه جنگ با عراق، علاوه بر آن که ثبات و امنیت را از منطقه سلب نمود، به دلیل عدم تمرکز آمریکا بر افغانستان، سبب شد تا نیروهای مخالف مجدداً قدرت یابند و با خلق بی‌ثباتی و ناامنی هرچه بیشتر، سرمایه‌های بسیاری را از افغانستان فراری دهند. علاوه بر این، حجم بسیار بالایی فعالیت‌های زیرزمینی در افغانستان که عمده آن به قاچاق مواد مخدر برمی‌گردد، از دیگر عواملی بوده که باعث شده رنگ و بوی امنیت از افغانستان رخت بربندد. به گزارش دفتر جرم و جنایت سازمان ملل (UNODC)، در پایان سال ۲۰۰۹ رقمی نزدیک به ۷ هزار تن تریاک در افغانستان تولید شده است و از آنجا که بخش اعظمی از گروهک‌های مخالف دولت در مافیای قاچاق دخالت دارند، این حجم انبوه تولید مخدر در افغانستان به قدرت یافتن آنها کمک می‌کند. علاوه بر این مطلب، معضل دیگری که از این حجم انبوه تولید مواد مخدر پدید می‌آید، مسأله رشد پولشویی و خروج سرمایه از افغانستان است. به گزارش لوس آنجلس تایمز، طی یک تحقیق که به مدت ۱۹ روز به طور نامحسوس در فرودگاه کابل صورت گرفت، مشخص شد که روزانه

دست‌کم معادل ۱۰ میلیون دلار خروج سرمایه از افغانستان صورت می‌گیرد که به گفته زافیلوال - یکی از مشاوران ارشد اقتصادی حامد کرزی - مقصد اصلی این پول‌ها امارات و با هدف تطهیر پول می‌باشد.

پیامدهای بی‌قانونی

فقدان دولتی قدرتمند و نظامی قانونمند، سبب شده تا در حال حاضر علاوه بر رشد فعالیت‌های زیرزمینی در افغانستان که خود به دلایل بیشمار به اقتصاد این کشور ضربه زده، چرخه بی‌پایان رشد قاچاق و ناامنی در افغانستان شکل بگیرد. این مسأله بنیان استقرار نیروهای نظامی در افغانستان را پدید آورده و به دلیل رشد ناامنی‌ها، قرار است

شاخص‌های اقتصادی افغانستان

تولید سرانه	۸۰۰ دلار	حساب جاری	منفی ۶۷ میلیون دلار
بیکاری	۴۰ درصد	صادرات	۳۲۷ میلیون دلار
تورم	۱۳ درصد	واردات	۴/۸۵ میلیارد دلار
نرخ بهره بانکی	۱۴/۹ درصد	مخارج دولت	۱۹/۹ درصد تولید سرانه
حجم پولی	۱/۶۹ میلیارد دلار	شاخص امید به زندگی	۴۴/۶۴ سال
شبه پول	۱/۲۹ میلیارد دلار	جمعیت زیر خط فقر	۵۳ درصد

استخراج: ماهنامه «اقتصاد ایران» از آمارهای بین‌المللی

سرمایه‌گذاران صورت پذیرد.

در این بین با توجه به حجم بسیار بالای بخش کشاورزی در افغانستان و نرخ بیکاری ۴۰ درصدی این کشور، می‌باید سرمایه‌های ورودی به افغانستان را از آن جهت که معیشت مردم افغان بر پایه کشاورزی - و نه صنعت و خدمات - استوار است، به بخش کشاورزی سرازیر نمود و علاوه بر جایگزینی کشت و زرع محصولات کشاورزی به جای افیون، با توجه به افزایش تقاضای نیروی کار، مضاف بر توسعه اقتصادی افغانستان، مشوقی برای افغانی‌های مهاجر پدید می‌آید تا به سرزمین خود باز گردند. نکته مهمتری که در این میان وجود دارد آن است که به دلیل رشد عرضه کالا و تقاضای همزمان نیروی کار، تقاضای افغانی بر مبنای حقوق و دستمزد در افغانستان افزایش می‌یابد که رشد ارزش افغانی نتیجه نهایی آن خواهد بود. افغانستان کار زیاد دارد، اما افق‌های تیره آن اضطراب‌آورند. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «اقتصاد تریاک و جنگ» در صفحات ۳۰ - ۳۳ می‌خوانیم.

شدیدی که افغانی از خود نشان داده است و بعضاً بازرگانان و تجار این کشور را با ضررهای هنگفتی مواجه کرد، اقتصاد افغانستان به سمت مبادلات ارزی سوق یافت در حال حاضر، عمده ارزهای مبادله‌ای در افغانستان، دلار، پوند، روپیه پاکستان و ریال ایران است که دولت افغانستان برای مبارزه با این مسأله، جریمه‌هایی را برای مبادلات ارزی در نظر گرفته است و با استناد به این مورد و مواردی همچون آن، اشاره نموده که اعتماد مردم افغانستان به افغانی بیشتر شده و ارزش آن در حال افزایش است، اما به تحلیل کارشناسان «اقتصاد ایران» افزایشی که در ارزش افغانی ایجاد شده - و حتی رشد ۸ درصدی تقاضای افغانی در بازار - تنها به دلیل انتخابات ریاست جمهوری این کشور در تابستان ۲۰۰۹ - به دلیل افزایش هزینه‌ها و در نتیجه رشد تقاضای واحد پول افغانستان - بوده که این مسأله نمی‌تواند برای همیشه پایدار بماند. تنها راه حل افزایش ارزش افغانی و قدرت دا افغانستان بانک (بانک مرکزی افغانستان)، رشد سرمایه‌گذاری خارجی است که آن هم به دلیل ناامنی‌های موجود می‌باید با پا در میانی برخی نهادهای مهم پولی و مالی جهانی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، از طریق تضمین برگشت سود و سرمایه

یارانه‌ها، حصار امن یا تهدید؟

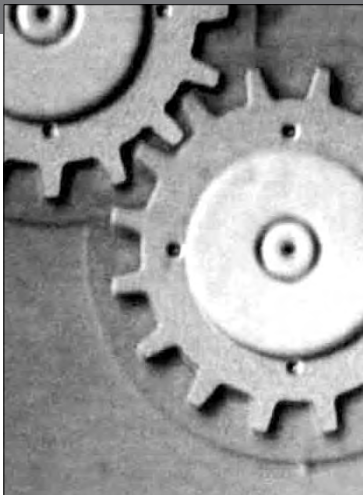
مزیت اینجا است: انرژی

واحدهای تولیدی در فضای تیره اقتصادی کشور تا پیش از این نفس نمی‌کشیدند. هدفمندی یارانه‌ها این فضا را چگونه رقم خواهد زد؟

تولید در کشور ما تنها دارای یک مزیت است و آن هم یارانه انرژی که منجر به تأمین ارزان و آسان انرژی برای تحقق تولید محصولات مورد نیاز کشور می‌شود. ما گاهی فراموش می‌کنیم در آستانه تحقق اهدافی هستیم که مورد تأکید همه مسئولان و مردم است. طرح یک سؤال خالی از لطف نیست که وقتی قرار بر آن است در افق ۱۴۰۴ رتبه اول منطقه را از آن خود کنیم، آیا با این کیفیت که تنها مزیت تولید را هم برهم بزنیم، این مهم در مباحثی همچون تولید، صادرات، اشتغال، تورم و در یک کلام رشد اقتصادی جامعه تأمین می‌شود؟ ما منکر این حقیقت نیستیم که باید یارانه‌ها هدفمند شوند، اما تابع هدف ما چیست؟ کشاورزی کشور که تأمین‌کننده قوت مردم است در آستانه نابودی قرار دارد و ما به جای فراهم آوردن شرایط بهبود این بخش به فکر آزادسازی قیمت بذر و کود مورد نیاز کشاورزان هستیم آن هم در شرایط رکود تورمی!

در بخش صنعت هم وضع بدین منوال است. درست نیست در کشوری که تولیدکننده مطرح انرژی و دارای ذخایر غنی نفتی و گازی بوده و همچنین در تولید و استخراج این منابع دارای مزیت نسبی است، قیمت انرژی با قیمت در کشوری که واردکننده انرژی است

یکسان باشد. در این شرایط و با توجه به فراهم نبودن زیرساخت‌های اجرای این طرح و این که هنوز برنامه خاصی برای نحوه اجرای این طرح در دست نیست، باید گفت عملیاتی کردن برخی اقدامات و تصمیمات خاص در شرایطی که هنوز پیش‌نیازهای اجرای آن فراهم نیست، می‌تواند اثرات به مراتب بدتری را بر اقتصاد کشور برجای بگذارد. به طور خاص می‌بینیم که در امر صادرات هنوز در پیچ و خم تشویق صادرات محصولات غیرنفتی هستیم. از گوشه و کنار صدای خوش تشویق برخی ارگان‌ها و سازمان‌ها مانند اتاق بازرگانی، صندوق ضمانت صادرات، بانک مرکزی و سایر سازمان‌های مرتبط با موضوع به گوش می‌رسد، درحالی که پس از این تولید هم با چالش‌های مضاعف مواجه خواهد بود چه برسد به صادرات. در این راستا به نظر می‌رسد اختصاص یارانه به تولید - و رای همه بحث‌های صورت گرفته در این راستا - همچنان گزینه اول پیشنهادی باشد. موضوع دیگر که از اهمیت بالایی برخوردار است آن است که دولت ابتدا به ریشه‌کنی



مشکلات پایه‌ای همت بگمارد. یکی از این مسایل آزادسازی نرخ ارز است تا تولیدکننده و صادرکننده ایرانی از دام مشکلات مربوط به ارز خلاصی یابند.

به علاوه لازم است به کمک‌های تسهیلاتی بانکی که در سال‌های اخیر، بحرانی در بخش نقدینگی در تولید پیش پای تولیدکننده قرار داده‌اند، به عنوان محرکی برای تولید نگریست. سیستم مالیاتی و فشاری که دولت از این حیث بر تولیدکننده داخلی وارد می‌آورد، موضوع دیگری است که همت دولت را می‌طلبد. علاوه بر همه اینها، ایجاد شرایط رقابتی در تولید از مسایلی است که متأسفانه در کشور ما تاکنون - حتی هم‌اکنون و در حین اجرای اصل ۴۴ - جدی گرفته نشده و رقابت دولت با بخش خصوصی منجر به عدم توسعه بخش خصوصی و کاهش بهره‌وری نیروی کار و سرمایه شده است. این موضوع ضرورت واقعی شدن خصوصی سازی را گوشزد می‌کند.

فاتحه‌خوانی برای تولید

پس از آن که دولت توانست این مشکلات و مشکلات فراوان دیگر را که دامان فضای کسب و کار کشور را گرفته حل کند، می‌تواند به "مزیت‌کشی در تولید" (استعاره از حذف یارانه‌های انرژی) اقدام کند و تنها در آن شرایط است که بخش خصوصی خواهد توانست با تکیه بر اندوخته‌های ناشی از اقتصاد پایدار سر پای خود بایستد. البته این پایان ماجرا نیست. افزایش قیمت‌های داخلی در کنار مسایل فوق عامل دیگری است که به نابودی مجدد تولید خواهد انجامید، چرا که این امر منجر به حذف مزیت‌های رقابتی تولید ایرانی شده و نتیجه این امر افت مجدد صادرات و تولید در کشور خواهد بود. این موضوع در کنار دستان باز برخی واردکنندگان خاص به واردات آزاد و با تعرفه‌های اندک کالاهای چینی، فاتحه تولید را خواهد خواند - همان‌گونه که در این سال‌ها چنین بوده است.

تولید در کشور ما به خودی خود (جز در برخی صنایع وابسته به نفت) از